

مالیات بر درآمد پرداختی در صورت جریان وجوه نقد (مطالعه تطبیقی الگوهای ملی و بین‌المللی)

محمدجواد ساعی^۱

محمدعلی ساری^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۲/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱/۳۱

چکیده

مالیات بر درآمد پرداختی در صورت جریان وجوه نقد، براساس استانداردهای حسابداری بین‌المللی، در طبقه فعالیت‌های عملیاتی گزارش می‌شود؛ اما استانداردهای حسابداری ملی ارائه آن را به‌عنوان طبقه‌ای جداگانه الزام نموده‌است. در این پژوهش ضمن بیان مبانی نظری الگوهای طبقه‌بندی مالیات بر درآمد پرداختی، با استفاده از اطلاعات ۱۵۸ شرکت پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار طی سال‌های ۱۳۸۲ تا ۱۳۸۷، سودمندی هرکدام از الگوهای یاد شده از نظر محتوای اطلاعاتی (توان توضیح دهنده‌گی بالاتر بازده سهام) و نیز توان پیش‌بینی (انحرافات کمتر در پیش‌بینی جمع جریان‌های نقدی دوره بعد) مورد مقایسه قرار گرفته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در سطح کل صنایع و همچنین در سطح ۷ صنعت مورد بررسی، الگوی بین‌المللی در مقایسه با الگوی ملی از محتوای اطلاعاتی بیشتری برخوردار است. نتایج بدست آمده در خصوص توان پیش‌بینی الگوهای یاد شده، برای کل صنایع و همچنین ۷ صنعت مورد بررسی نیز، حاکی از برتری الگوی بین‌المللی در مقایسه با الگوی ملی است.

واژه‌های کلیدی: استانداردهای حسابداری ملی، استانداردهای بین‌المللی حسابداری، مالیات بر درآمد پرداختی، صورت جریان وجوه نقد

۱- عضو هیئت علمی گروه حسابداری دانشگاه فردوسی مشهد mj-saei@um.ac.ir

۲- کارشناس ارشد حسابداری از دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول) accountant2004@gmail.com

۱- مقدمه

صورت جریان وجوه نقد یکی از صورت‌های مالی الزامی استانداردهای حسابداری می‌باشد که به منظور کمک به سرمایه‌گذاران و اعتباردهندگان در ارائه اطلاعات مفید جهت ارزیابی مبالغ، زمانبندی و عدم اطمینان‌های مرتبط با جریان‌های نقدی آتی واحد تجاری ارائه می‌گردد (سازمان حسابرسی، استاندارد حسابداری ۲، بند ۱). صورت جریان وجوه نقد در کشور ما قدمت چندانی نداشته و ارائه آن به شکل کنونی از سال ۱۳۷۸، طبق رهنمود حسابداری شماره ۲، الزامی شده است. ویژگی متمایز این صورت مالی نسبت به سایر صورت‌های مالی اساسی در این است که صورت جریان وجوه نقد، حاصل محاسبات تکنیکی، با استفاده از اطلاعات مندرج در دیگر صورت‌های مالی اساسی می‌باشد؛ به بیان دیگر، به خودی خود فاقد اطلاعات جدید بوده و صرفاً اطلاعات موجود را با آرایشی متفاوت ارائه می‌نماید. از این رو، نحوه ارائه این صورت مالی در کشورهای مختلف، تفاوت‌هایی اساسی با یکدیگر دارد. پیشینه ارائه آن نیز گواه این مطلب است که مجامع حرفه‌ای تدوین استانداردهای حسابداری همواره درصدد بهبود نحوه ارائه این صورت مالی در جهت هدف بیان شده بوده‌اند.

یکی از مباحث بحث برانگیز در خصوص طبقه‌بندی اطلاعات صورت جریان وجوه نقد، موضوع طبقه‌بندی مالیات بر درآمد پرداختی می‌باشد. استانداردهای حسابداری غالب کشورهای جهان به پیروی از استانداردهای حسابداری وضع شده توسط هیئت استانداردهای حسابداری آمریکا در قالب استانداردهای حسابداری صورت مالی (SFAS)^۱ شماره ۹۵، مالیات بر درآمد پرداختی را به عنوان یکی از اقلام جریان‌های نقدی عملیاتی می‌پندارند؛ در حالی که استانداردهای حسابداری شورایی همچون انگلستان و ایرلند، همانند استانداردهای حسابداری کشورمان، افشای مالیات بر درآمد پرداختی را تحت عنوان طبقه‌ای مجزا در صورت جریان وجوه نقد الزام نموده‌اند. استانداردهای حسابداری استرالیا و کانادا نیز به پیروی از استانداردهای حسابداری بین‌المللی، مالیات بر درآمد پرداختی را جزء جریان‌های نقدی خروجی عملیاتی به شمار می‌آورند؛ مگر این که جریان‌های نقدی مذکور، مشخصاً به فعالیت‌های سرمایه‌گذاری یا تأمین مالی مرتبط باشند که در این صورت، جزء طبقات مربوطه طبقه‌بندی می‌گردند. این پژوهش، ضمن بیان اهمیت گزارشگری مالیات بر درآمد، ابتدا اقدام به مقایسه تطبیقی استانداردهای حسابداری ملی و بین‌المللی در خصوص طبقه‌بندی مالیات بر درآمد پرداختی در صورت

جریان وجوه نقد نموده و سپس سودمندی دو الگوی یاد شده از نظر محتوای اطلاعاتی و توان پیش‌بینی را مورد بررسی قرار می‌دهد.

۲- مبانی نظری

۲-۱- اهمیت گزارشگری مالیات بر درآمد

مالیات‌ها به واسطه اثرهای تخصیصی و توزیعی، همواره مورد توجه نظریه‌پردازان اقتصادی بوده و به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل سیاست‌گذاری دولت، و در حقیقت، یکی از مهم‌ترین ابزارهای ایجاد تغییر در درآمد ملی مورد توجه قرار می‌گیرند. دولت‌ها می‌توانند با این ابزار، اهداف خود در حوزه رشد اقتصادی و توزیع درآمد و غیره را پیگیری نمایند (فلاحی و چشمی، ۱۳۸۳).

پذیرش بهره به‌عنوان نوعی هزینه، باعث صرفه‌جویی مالیاتی می‌گردد. همچنین، اثرات مالیاتی گزینش نوع ساختار سرمایه بر توان سودآوری واحد تجاری و در نتیجه تصمیمات اقتصادی استفاده‌کنندگان صورت‌های مالی تأثیرگذار بوده و لذا اطلاعات مرتبط با مالیات، اطلاعاتی مربوط به‌شمار می‌آید (هاشمی و مهرابی، ۱۳۸۷: ۱۴۳).

معافیت‌های مالیاتی، از دو جنبه بر بازدهی سهام تأثیر می‌گذارد: معافیت مالیاتی بالاتر، از یک طرف موجب افزایش سود واحد تجاری شده و از طرف دیگر با توجه به بازدهی بالاتر سرمایه‌گذاری در این شرکت‌ها، موجب افزایش تقاضای سرمایه‌گذاری در سهام آن‌ها می‌گردد؛ که اثر این عامل نیز در افزایش قیمت سهام منعکس می‌شود.

از طرفی دیگر، تعداد قابل ملاحظه‌ای از پژوهش‌ها شواهدی منطبق با این نظریه یافته‌اند که منافع مالیاتی ارزش شرکت را افزایش می‌دهند (همان منبع: ۱۴۰). در هر حال برخی از این شواهد مبهم هستند؛ زیرا موضوعات اقتصادی با توضیحات غیرمالیاتی^۱، تفاسیر ارائه شده را با ابهام مواجه می‌سازند (همان منبع).

متون نگاشته شده در حوزه جریان‌های نقدی، نشان می‌دهد مالیات بر درآمد پرداختی در مقایسه با هزینه مالیات افساء شده در صورت سود و زیان می‌تواند اطلاعات سودمندتری را بدست دهد (هیث، ۲: ۱۹۷۸ و وارد، ۳۰: ۱۹۹۵). در استاندارد حسابداری شماره ۲ نیز آمده است که «جریان‌های نقدی

۱- توضیح این که مالیات، متغیر تأثیرگذاری بر متغیر مورد مطالعه نبوده است.

مرتبط با مالیات بر درآمد برای اغلب استفاده‌کنندگان صورت‌های مالی دارای اهمیتی ویژه است (استاندارد ۲، بند ۳۱)».

مطالعاتی که بر روی آشفتگی مالی^۱ شرکت‌ها تمرکز نموده‌اند، سودمندی شاخص‌های مالیات بر درآمد در پیش‌بینی آشفتگی مالی شرکت‌ها را بررسی نموده‌اند. عزیز و لاوسون (۱۹۸۹) دریافتند که اجزای نقدی مالیات بر درآمد، در مدل‌های پیش‌بینی ورشکستگی براساس اطلاعات جریان‌های نقدی، نقش مهمی ایفاء می‌نمایند.

پژوهش‌های بعدی انجام شده توسط چنگ و همکاران (۱۹۹۷) و کریشنان و لارگی (۲۰۰۰)، سودمندی اطلاعات مالیات بر درآمد پرداختی در بهبود مدل‌های پیش‌بینی جریان‌های نقدی آتی را نشان داده‌اند. در نتیجه پژوهش‌های تجربی نیز مانند تئوری‌های اقتصادی، از مفید بودن اطلاعات مالیات بر درآمد پرداختی حکایت دارند.

۲-۲- الگوهای طبقه‌بندی مالیات بر درآمد پرداختی

افشای طبقه مالیات بر درآمد پرداختی به‌عنوان طبقه‌ای مجزا در صورت جریان وجوه نقد باعث می‌شود تا استفاده‌کنندگان صورت‌های مالی هنگام به‌کارگیری جریان‌های نقدی عملیاتی در مدل‌های تصمیم‌گیری خود، مالیات متعلقه مربوط به این طبقه را نادیده انگاشته و نتایج همراه کننده‌ای را بدست آورند.

از طرفی، با توجه به اینکه برخی پرداخت‌هایی که بابت مالیات صورت می‌پذیرد، مستقیماً با سود و زیان‌های ناشی از فعالیت‌های سرمایه‌گذاری یا تأمین مالی مرتبط می‌باشند، گنجاندن آن‌ها در طبقه فعالیت‌های عملیاتی صورت جریان وجوه نقد باعث می‌شود خالص جریان‌های نقدی حاصل از فعالیت‌های عملیاتی، اثرات مالیاتی سود و زیان‌های مرتبط با فعالیت‌های غیرعملیاتی را نیز شامل شود؛ و لذا می‌تواند همراهی استفاده‌کنندگان صورتهای مالی در ارزیابی عملکرد واحد تجاری و نیز اتخاذ تصمیمات اقتصادی مؤثر را فراهم آورد.

برای اجتناب از چنین مشکلاتی، برخی صاحب‌نظران از جمله نورنبرگ (۲۰۰۳)، از تخصیص مالیات پرداختی براساس ماهیت اولیه آن‌ها حمایت می‌نمایند. در مدل پیشنهادی، مالیات بر درآمد پرداختی بر روی طبقات مختلف صورت جریان وجوه نقد سرشکن می‌شود تا نشان‌دهنده محلی باشد

1- Financial Distress

که مالیات مزبور به وجود می‌آید. توماس (۱۹۶۹)، با بیان اینکه هر روش تخصیص انتخاب شده، قراردادی و اختیاری بوده، ارزش تخصیص مالیات بر درآمد پرداختی را به چالش می‌کشاند. وی همچنین ادعا می‌نماید که تخصیص، واقعیت‌های اقتصادی را نشان نمی‌دهد و ممکن است تصمیم‌گیری‌های ناکارآمدی را به دنبال داشته باشد.

در استاندارد حسابداری کشورمان نیز دلایل زیر برای طرفداری از عدم تخصیص مالیات بر درآمد پرداختی ارائه شده است:

«الف- تفکیک جریان‌های نقدی مربوط به مالیات بر درآمد برحسب فعالیت‌های به‌وجود آورنده آن (عملیاتی، سرمایه‌گذاری و تأمین مالی) اغلب بر مبنایی اختیاری امکان‌پذیر است؛ که این نحوه تخصیص اطلاعات مفیدی را ارائه نمی‌کند.

ب- جریان‌های مرتبط با مالیات بر درآمد معمولاً در یک جریان منفرد تبلور می‌یابد و جریان‌های ورودی و خروجی جداگانه‌ای تشکیل نمی‌دهد. بدین لحاظ تخصیص آنها به سایر سرفصل‌های اصلی صورت جریان وجوه نقد، لزوماً اطلاعات مورد انتظار را در مورد جریان‌های نقدی واقعی واحد تجاری فراهم نمی‌آورد (سازمان حسابرسی، استاندارد حسابداری ۲، بند ۳۱)».

به منظور بررسی سودمندی هر یک از الگوهای طبقه‌بندی مالیات بر درآمد پرداختی، دو معیار «محتوای اطلاعاتی» و «توان پیش‌بینی»، بر اساس تئوری اثباتی حسابداری^۱، به کار گرفته شده است. بر اساس یک دیدگاه در تئوری اثباتی حسابداری، مشاهده واکنش بازار در برابر متغیرهای حسابداری رهنمودی جهت ارزیابی محتوای اطلاعاتی داده‌های حسابداری و انتخاب یک الگوی بهتر برای پیش‌بینی رویدادهای آتی را در اختیار قرار می‌دهد (بلکویی، ۱۳۸۱: ۴۸۸). اساس چنین دیدگاهی بر این فرض استوار است که قیمت در بازار کارا، منعکس کننده اطلاعات موجود در بازار است. از این رو همبستگی اطلاعات و قیمت، میزان مربوط بودن اطلاعات را نشان می‌دهد. به بیان دیگر هرچه داده‌ها توان توضیح‌دهندگی بیشتری از قیمت و در نتیجه همبستگی بالاتری با بازده سهام داشته باشند، مربوط‌تر به شمار می‌آیند. در پژوهش‌های تجربی انجام شده در حوزه صورت جریان وجوه نقد نیز، این معیار بارها توسط محققان بکار گرفته شده است که در این میان می‌توان به تحقیقات کلینچ و همکاران (۲۰۰۲)، دستگیر و خدابنده (۱۳۸۲)، خاکساری (۱۳۸۷) و افلاطونی (۲۰۰۹) اشاره نمود.

۲-۳- الگوهای ملی و بین‌المللی طبقه‌بندی مالیات بر درآمد پرداختی

در گزارشگری مالی، به‌منظور جلوگیری از ارائه مطالب انبوه، اطلاعات خروجی سیستم حسابداری به شکل خلاصه و طبقه‌بندی شده ارائه می‌گردند. تلخیص و طبقه‌بندی اطلاعات با توجه به برخی ویژگی‌های همگن، بر قابلیت فهم اطلاعات می‌افزاید (سازمان حسابرسی، مفاهیم نظری گزارشگری مالی، بند ۲۸-۲). در تهیه و ارائه صورت جریان وجوه نقد نیز همانند سایر صورت‌های مالی، لازم است اقلام دارای ویژگی‌های مشابه در یک گروه طبقه‌بندی شوند.

به رغم توافق نهادهای تدوین استانداردهای حسابداری عمده کشورها و مجامع حرفه‌ای تدوین استانداردهای حسابداری مالی در مورد ارائه صورت جریان وجوه نقد به‌عنوان یکی از صورت‌های مالی اساسی، اجماعی در خصوص نحوه ارائه این صورت مالی حاصل نگردیده است.

براساس ضوابط استانداردهای حسابداری ملی، مالیات بر درآمد پرداختی به صورت طبقه‌ای مجزا ارائه می‌شود (سازمان حسابرسی، استاندارد حسابداری ۲، بند ۱۴). این در حالی است که برطبق استانداردهای حسابداری بین‌المللی، اثر مالیاتی تمامی جریان‌های نقدی به‌عنوان بخشی از جریان‌های نقدی عملیاتی لحاظ می‌شود؛ و لذا خالص وجه نقد عملیاتی محاسبه شده، در بردارنده اثر مالیاتی جریان‌های نقدی سرمایه‌گذاری و تأمین مالی نیز می‌باشد (استانداردهای بین‌المللی حسابداری^۱، بند ۳۵).

۳- پیشینه پژوهش

علی‌رغم انجام پژوهش‌های متعدد در مورد نحوه ارائه صورت جریان وجوه نقد، تاکنون هیچ پژوهشی الگوهای مطرح شده جهت طبقه‌بندی مالیات بر درآمد پرداختی را به صورت مقایسه‌ای مورد بررسی قرار نداده است. در بیشتر پژوهش‌های انجام شده، الگوهای مختلف طبقه‌بندی اطلاعات در صورت جریان وجوه نقد (غالباً سه طبقه‌ای در مقابل پنج طبقه‌ای) و یا روش‌های ارائه صورت جریان وجوه نقد (مستقیم در مقابل غیرمستقیم) بررسی شده است.

اعتمادی و تاری‌وردی (۱۳۸۵)، در یک پژوهش میدانی، به بررسی تأثیر نحوه ارائه صورت جریان وجوه نقد بر اساس مدل‌های سه بخشی (مدل مورد استفاده در اکثر کشورها)، پنج بخشی (مدل مورد استفاده در ایران)، و چهار بخشی (مدل پیشنهادی محققان)، بر قضاوت‌های سرمایه‌گذاران حرفه‌ای

1 - International Accounting Standard

پرداخته‌اند. بررسی نتایج آزمون‌های آماری آنان نشان داد که نحوه ارائه صورت جریان وجوه نقد براساس هر یک از سه مدل مذکور بر قضاوت‌های سرمایه‌گذاران حرفه‌ای تأثیر دارد. لیکن آنان در پژوهش خود اقدام به معرفی مدل برتر ننموده‌اند.

انواری رستمی و تارویوردی (۱۳۸۹)، با اتکاء بر طرح زمینه‌یابی مقطعی، دیدگاه‌های دانشگاهیان رشته حسابداری، اعضای جامعه حسابداران رسمی و سرمایه‌گذاران حرفه‌ای در مورد نحوه ارائه برتر صورت جریان وجوه نقد را جویا شده‌اند. در این پژوهش که مدل‌های پنج بخشی، چهار بخشی و سه بخشی معرفی شده در تحقیق اعتمادی و تارویوردی (۱۳۸۵) به کار رفته، محققان نتیجه گرفته‌اند که مدل پنج بخشی صورت جریان وجوه نقد از دو مدل چهار بخشی و سه بخشی بهتر و مدل چهار بخشی نیز از مدل سه بخشی بهتر است و تفاوتی میان دیدگاه‌های سه گروه مورد مطالعه در این خصوص مشاهده نگردید.

افلاطونی (۲۰۰۹) و معین‌الدین (۱۳۸۳)، به مقایسه مربوط بودن اطلاعات وجه نقد عملیاتی محاسبه شده براساس دو الگوی طبقه‌بندی سه بخشی و پنج بخشی پرداخته‌اند. در تحقیق اول، همبستگی با بازده سهام و در تحقیق دوم همبستگی با سود عملیاتی به عنوان معیار ارزیابی به کار رفته است. یافته‌های هر دو تحقیق نشان می‌دهد که تفاوت معنی‌داری میان مربوط بودن اطلاعات وجه نقد عملیاتی محاسبه شده براساس دو الگوی سه بخشی و پنج بخشی وجود ندارد. خاکساری (۱۳۸۷) نیز با مقایسه ارتباط اجزای اصلی صورت جریان وجوه نقد الگوهای سه بخشی و پنج بخشی نقد با بازده سهام به نتیجه مشابهی دست یافت. این یافته‌ها مؤید این ادعا است که الگوی ملی صورت جریان وجوه نقد حاوی اطلاعات بیشتری نسبت به نمونه بین‌المللی نمی‌باشد.

با توجه به اینکه یکی از تفاوت‌های اصلی الگوهای ملی و بین‌المللی صورت جریان وجوه نقد، طبقه‌بندی مالیات بر درآمد پرداختی می‌باشد، لذا پژوهش‌های ذکر شده به صورت ضمنی به بررسی سودمندی الگوی بین‌المللی در مقایسه با الگوی ملی طبقه‌بندی مالیات بر درآمد پرداختی در صورت جریان وجوه نقد پرداخته‌اند. شایان ذکر است ادغام طبقه بازده سرمایه‌گذاری‌ها و سود پرداختی بابت تأمین مالی، در جریان‌های نقدی عملیاتی نیز به عنوان یکی دیگر از تفاوت‌های دو الگوی ملی و بین‌المللی صورت جریان وجوه نقد بوده و لذا در پژوهش‌های اشاره شده، تمامی تفاوت اطلاعات دو الگوی مورد بررسی، تنها منحصر به شیوه طبقه‌بندی مالیات بر درآمد پرداختی نمی‌باشد.

۴- فرضیه‌های پژوهش

با به‌کارگیری صورت جریان وجوه نقد به‌عنوان شاخصی برای ارزیابی الگوهای مختلف طبقه‌بندی مالیات بر درآمد پرداختی، فرضیه یک به شرح ذیل ارائه می‌گردد:

H_1 تفاوتی بین محتوای اطلاعاتی الگوهای ملی و بین‌المللی طبقه‌بندی مالیات بر درآمد پرداختی

وجود ندارد.

براساس یک دیدگاه دیگر در تئوری اثباتی حسابداری، سودمندی در پیش‌بینی به‌عنوان معیاری برای انتخاب از میان الگوهای مختلف بکار گرفته می‌شود. بر این اساس الگویی که دارای بالاترین توان پیش‌بینی باشد، مرجح است (بلکویی، ۱۳۸۱: ۴۴۹). سودمندی در پیش‌بینی به‌عنوان اصلی‌ترین هدف گزارشگری مالی بیان شده و در علوم طبیعی نیز این شاخص به‌عنوان روشی جهت انتخاب از میان مفروضات رقیب پذیرفته شده است. در پژوهش‌های تجربی انجام شده در حوزه صورت جریان وجوه نقد، این معیار بارها توسط محققان بکار رفته، که در این میان می‌توان به پژوهش‌های انجام شده توسط چنگ و همکاران (۱۹۹۷)، کریشان و لارگی (۲۰۰۰) و چنگ و هلی (۲۰۰۸) اشاره نمود. از این رو با به‌کارگیری این معیار به‌عنوان شاخصی برای ارزیابی الگوهای مختلف طبقه‌بندی مالیات بر درآمد پرداختی، فرضیه دو به شرح ذیل ارائه می‌گردد:

H_2 تفاوتی بین توان پیش‌بینی الگوهای ملی و بین‌المللی طبقه‌بندی مالیات بر درآمد پرداختی

وجود ندارد.

۵- طرح تحقیق

۵-۱- جامعه آماری

جامعه آماری این تحقیق از کلیه شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران طی دوره زمانی ۱۳۸۲ الی ۱۳۸۷ تشکیل می‌شود.

۵-۲- نمونه آماری و روش نمونه‌گیری

در این پژوهش، روش‌های نمونه‌گیری آماری به‌کار نرفته است؛ بلکه کلیه شرکت‌های عضو جامعه آماری هدف که دارای شرایط زیر بوده، جزء جامعه آماری در دسترس لحاظ شده و آن دسته از شرکت‌های جامعه هدف که فاقد شرایط یاد شده بوده‌اند، مورد بررسی قرار نگرفته‌اند. شرایط مذکور از این قرار می‌باشند:

- ❖ قبل از سال ۱۳۸۲ در بورس پذیرفته شده باشند.
 - ❖ طی دوره نمونه، تغییر سال مالی نداده باشند و نام آن‌ها در فهرست شرکتهای پذیرفته شده در بورس درج شده باشد.
 - ❖ اطلاعات مورد نیاز جهت اندازه‌گیری متغیرهای پژوهش، در مورد آن‌ها به صورت عمومی منتشر شده باشد.
- با اعمال معیارهای فوق، از میان ۳۵۳ شرکت پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران در ابتدای سال ۱۳۸۲، تعداد ۱۵۸ شرکت، به شرح جدول شماره ۱، به عنوان جامعه در دسترس انتخاب شده‌اند:

جدول (۱) - شرکتهای حائز شرایط و انتخاب شده به عنوان جامعه در دسترس

تعداد	تعداد	شرح
۳۵۳		کل شرکتهای پذیرفته شده در بورس (جامعه هدف)
	۷۵	شرکتهای حذف شده از بورس
	۳۳	شرکتهای با تغییر سال مالی
	۸۷	شرکتهای فاقد اطلاعات لازم
۱۹۵		کل شرکتهای فاقد شرایط انتخاب
۱۵۸		شرکتهای حائز شرایط انتخاب (جامعه در دسترس)

فهرست جامعه در دسترس و نحوه توزیع آن‌ها در صنایع مختلف در جدول زیر می‌آید.

جدول (۲) - فهرست شرکتهای جامعه در دسترس به تفکیک نوع صنعت

ردیف	گروه صنایع	تعداد	سهم نسبی
۱	خودروسازی	۱۲	۸٪
۲	شیمیایی و دارویی	۴۲	۲۷٪
۳	غذایی	۲۵	۱۶٪
۴	فلزی و معدنی	۴۸	۳۰٪
۵	ماشین‌آلات و تجهیزات	۱۵	۹٪
۶	چوب و نساجی	۷	۴٪
۷	واسطه‌گری‌های مالی	۹	۶٪
	جمع	۱۵۸	۱۰۰٪

۳-۵- روش گردآوری داده‌ها

اطلاعات مرتبط با محاسبه متغیرهای پژوهش، از صورت‌های مالی شرکت‌ها و یادداشت‌های همراه آن‌ها، سایت بورس اوراق بهادار تهران و نرم‌افزارهای «ره‌آورد نوین و تدبیرپداز» گردآوری شده‌اند.

۴-۵- مدل‌های پژوهش

به منظور آزمون فرضیه‌های پژوهش، مدل‌های آماری مختلف به کار گرفته شده باید تنها در خصوص متغیر مورد مطالعه تفاوت داشته باشند، و سایر متغیرهای توضیحی و متغیر پاسخ، یکسان باشند؛ تا بتوان نتایج مدل‌ها را با یکدیگر مقایسه و فرضیه‌ها را آزمون نمود.

برای آزمون فرضیه‌های پژوهش از دو گروه مدل استفاده شده است. تفاوت این دو گروه مدل، تنها در متغیر وابسته می‌باشد؛ بدین صورت که در گروه اول، متغیر وابسته بازده سهام و در گروه دوم، متغیر وابسته جمع جریان‌های نقدی آتی در نظر گرفته شده است.

در هر گروه از مدل‌ها، دو معادله به کار رفته که معادله اول، الگوی ملی و معادله دوم الگوی بین‌المللی را نشان می‌دهند:

مدل‌های گروه یک:

$$RET_t = \alpha + \beta_1 CFO_t + \beta_2 IYFE_t + \beta_3 Tax_t + \varepsilon_{it} \quad \text{مدل (۱-۱)}$$

$$RET_t = \alpha + \beta_1 CFOPTax_t + \beta_2 IYFE_t + \varepsilon_{it} \quad \text{مدل (۲-۱)}$$

مدل‌های گروه دو:

$$TCFO_{t+1} = \alpha + \beta_1 CFO_t + \beta_2 IYFE_t + \beta_3 Tax_t + \varepsilon_{it} \quad \text{مدل (۱-۲)}$$

$$TCFO_{t+1} = \alpha + \beta_1 CFOPTax_t + \beta_2 IYFE_t + \varepsilon_{it} \quad \text{مدل (۲-۲)}$$

که در آن‌ها:

RET_t = بازده سهام شرکت طی دوره t که مشابه پژوهش‌های پیشین (از جمله دستگیر و

خدابنده، ۱۳۸۲: ۱۰۶) به روش زیر محاسبه می‌گردد:

$$RET_t = \frac{P_t - P_{t-1} + Dps_t + ((P_t - 100) \times \alpha) + (P_t \times \beta)}{P_{t-1}}$$

که P_{t-1} و

P_t به ترتیب قیمت یک سهم در اول و پایان سال را نشان می‌دهد؛ و Dps نیز نشان‌دهنده سود نقدی تقسیمی متعلق به یک سهم در همان دوره می‌باشد. ضرایب α نشان‌دهنده درصد افزایش سرمایه از

درصد افزایش سرمایه از محل آورده نقدی صاحب سهام و β نشان دهنده درصد افزایش سرمایه غیرنقدی (از محل سود انباشته و اندوخته‌ها) است؛

$TCFO_{t+1}$ = «جمع جریان‌های نقدی عملیاتی آتی»، که مساوی است با حاصل جمع خالص

وجه نقد عملیاتی، بازده سرمایه‌گذاری‌ها و سود پرداختی بابت تأمین مالی، و مالیات بر درآمد پرداختی؛

CFO_t = «خالص وجه نقد عملیاتی»، افشاء شده به‌عنوان طبقه اول صورت جریان وجوه نقد؛

$IYFE_t$ = «بازده سرمایه‌گذاری‌ها و سود پرداختی بابت تأمین مالی»، افشاء شده به‌عنوان طبقه

دوم صورت جریان وجوه نقد؛

Tax_t = «مالیات بر درآمد پرداختی»، افشاء شده به‌عنوان طبقه سوم صورت جریان وجوه نقد؛

$CFOPTax_t$ = «وجه نقد عملیاتی پس از کسر مجموع مالیات»، که مساوی است با وجه نقد

عملیاتی منهای جمع مالیات بر درآمد پرداختی؛

۵-۵- روش شناسی پژوهش

با توجه به ضرورت برقراری شرایط بنیادین رگرسیون خطی در روش OLS، به‌منظور جلوگیری از بی‌اعتباری مدل‌های رگرسیونی، از روش معادلات برآورد تعمیم یافته (GEE)^۱ برای برآورد پارامترهای مدل‌ها استفاده شده است. در این روش که از یک الگوریتم تکرار برای برآورد ضرایب مدل رگرسیونی استفاده می‌شود، با به‌کارگیری برآورد استوار^۲ نیازی به فرض نرمال بودن باقی‌مانده‌ها نخواهد بود.

برای آزمون فرضیه یک، ابتدا هریک از مدل‌های گروه یک برازش و سپس از طریق مقایسه آماره نیکویی برازش مدل‌های ۱-۱ با ۲-۱، فرضیه یک آزمون می‌شود. آماره نیکویی برازش (QICC)^۳ برای مقایسه مدل‌هایی با متغیر وابسته مشابه به کار می‌رود و هرچه به صفر نزدیک‌تر باشد نشان دهنده استفاده از متغیرهای مستقل مناسب‌تر و نیکویی برازش بهتری می‌باشد.

برای آزمون فرضیه دو، ابتدا از اطلاعات سال‌های ۱۳۸۲ الی ۱۳۸۶ برای بسط مدل‌های گروه دو استفاده می‌شود. سپس با استفاده از اطلاعات ۱۳۸۶ و مدل‌های حاصله، اقدام به پیش‌بینی جمع جریان‌های نقدی عملیاتی سال ۱۳۸۷ می‌گردد. در گام بعدی از طریق مقایسه میانگین قدرمطلق

1- Generalized Estimation Equations

2- Robust Estimation

3-Corrected Quasi Likelihood under Independence Model Criterion

خطای پیش‌بینی (MAPE)^۱ مدل‌های ۱-۲ و ۲-۲، فرضیه دو آزمون می‌شود. جهت آزمون معنی‌داری تفاوت میانگین قدرمطلق خطای پیش‌بینی نیز آزمون رتبه‌ای ویلکاکسون بکار رفته است. این آزمون یک آزمون رتبه‌ای نشانه‌ای برای مقایسه میانگین‌های دوبه‌دو می‌باشد.

۶- اطلاعات جمعیت‌شناسی (آمار توصیفی)

شاخص‌های میانگین، کمینه، بیشینه و انحراف معیار متغیرها، برای ۱۵۸ شرکت مورد مطالعه، به شرح جدول شماره ۳ محاسبه شده‌اند:

جدول (۳) - آمار توصیفی شرکت‌های نمونه برای کل صنایع

تمامی ارقام به جز مقادیر متغیر «بازده سهام» به میلیون ریال

متغیرها	کمینه	بیشینه	میانگین	انحراف استاندارد
بازده سهام	-۱/۱۴	۸/۴۶	۰/۸۳	۱/۱۹
وجه نقد عملیاتی	-۱۰۰۲۲۵۱	۴۲۴۱۷۰۹	۸۷۷۳۱	۲۹۸۹۹۶
مالیات بر درآمد پرداختی	۰	۲۹۱۲۴۵	۱۰۲۶۷	۲۲۳۷۸
بازده سرمایه‌گذاری‌ها و سود پرداختی بابت تأمین مالی	-۲۶۳۹۹۴۱	۲۶۲۴۸۱	-۶۵۰۳۴	۲۰۰۱۳۶
وجه نقد عملیاتی پس از کسر مجموع مالیات	-۱۱۰۳۶۴۹	۴۲۱۶۸۰۴	۷۷۴۶۴	۲۹۲۰۶۷

ارقام مثبت: جریان ورودی وجه نقد / ارقام منفی: جریان خروجی وجه نقد

جدول شماره ۳ نشان می‌دهد برای کل صنایع، در دوره مورد مطالعه، بازده سهام به‌طور متوسط ۸۳٪ و مالیات بر درآمد پرداختی نیز به‌طور میانگین، ۱۰۲۶۷ میلیون ریال می‌باشد. همچنین، به‌طور متوسط وجه نقد عملیاتی و بازده سرمایه‌گذاری‌ها و سود پرداختی بابت تأمین مالی به ترتیب ۸۷۷۳۱ و ۶۵۰۳۴ میلیون ریال می‌باشد. با تلقی مالیات به‌عنوان جزئی از فعالیت‌های عملیاتی، میانگین خالص وجه نقد عملیاتی پس از کسر مالیات، نیز ۷۷۴۶۳ میلیون ریال بدست می‌آید.

^۱ -Median Absolute Prediction Error

۷- آزمون فرضیه‌های پژوهش (آمار استنباطی)

۷-۱- آزمون فرضیه ۱ (سنجش محتوای اطلاعاتی)

به منظور آزمون فرضیه ۱ (سنجش محتوای اطلاعاتی الگوهای طبقه‌بندی مالیات بر درآمد پرداختی)، ابتدا مدل‌ها در سطح کل صنایع و سپس به تفکیک هر صنعت اجرا شده‌اند، که نتایج بدست آمده در ادامه بیان شده است.

۷-۱-۱- نتایج برازش مدل‌های گروه اول برای کل صنایع

حاصل برازش مدل‌های گروه اول برای کل صنایع به شرح زیر ارائه می‌شود:

جدول (۴) - جدول برآورد ضرایب مدل‌های گروه اول برای کل صنایع

آزمون فرض		فاصله اطمینان Wald در سطح ۹۵٪		خطای استاندارد	ضریب همبستگی	متغیرهای تحقیق
p-value	Wald Chi-Square	حد بالا	حد پایین			
						پانل A: مدل ۱-۱
۰	۲۶۰/۴۵۱	-۰/۹۳۸	-۰/۷۳۵	-۰/۰۵۱۸	۰/۸۳۶	مقدار ثابت
۰/۲۴۸	۱/۳۳۷	۹/۲۱E-۰۷	-۲/۳۸E-۰۷	۲/۹۶E-۰۷	۳/۴۲E-۰۷	CFO
۰/۴۶۸	۰/۵۲۶	۳/۴۳E-۰۶	-۷/۴۷E-۰۶	۲/۷۸E-۰۶	-۲/۰۲E-۰۶	Tax
۰/۰۳۵	۴/۴۶۲	۱/۴۶E-۰۶	۵/۴۷E-۰۸	۳/۵۹E-۰۷	۷/۵۸E-۰۷	IYFE
						پانل B: مدل ۲-۱
۰	۳۰۵/۶۱۲	۰/۹۴۶	-۰/۷۵۶	-۰/۰۴۸۷	۰/۸۵۱	مقدار ثابت
۰/۰۲۸	۴/۸۵۷	۱/۳۸E-۰۶	-۲/۸۵E-۰۷	۴/۲۳E-۰۷	۵/۴۵E-۰۷	IYFE
۰/۳۹۲	۰/۷۳۳	۹/۱۹E-۰۷	-۳/۶۰E-۰۷	۳/۲۶E-۰۷	۲/۷۹E-۰۷	CFOPTAX

جدول شماره ۴ نشان می‌دهد که هر دو مدل گروه اول مورد پذیرش واقع می‌گردند؛ چرا که حداقل یکی از متغیرهای مستقل مدل توان توضیح متغیر وابسته را دارا می‌باشد. جدول شماره ۴ نشان می‌دهد که در سطح کل صنایع، در الگوهای ملی و بین‌المللی، طبقه بازده سرمایه‌گذاری‌ها و سود پرداختی بابت تأمین مالی توان توضیح بازده سهام را دارا می‌باشد؛ زیرا در مدل‌های برازش شده، مقدار ثابت و متغیر **IYFE** در معادله‌های ۱-۱ و ۲-۱ معنی‌دار هستند.

با توجه به پذیرش مدل‌ها، به‌منظور تعیین مدل برتر در توضیح متغیر وابسته (بازده سهام)، آماره نیکویی برآزش مدل‌های برآزش شده با یکدیگر مقایسه می‌شوند:

جدول (۱-۴) - مقایسه نیکویی برآزش مدل‌های گروه اول برای کل صنایع

مدل ۲-۱	مدل ۱-۱	
۱۱۳۰۶۸۶	۱۱۳۱۶۶۲	آماره نیکویی برآزش (QICC)

جدول شماره ۱-۴ نشان می‌دهد که مقدار آماره نیکویی برآزش مدل دوم کمتر از مدل اول است یعنی این مدل را می‌توان به مدل اول ترجیح داد.

با توجه به یافته‌های بالا، می‌توان گفت در سطح کل صنایع، الگوی بین‌المللی نسبت به الگوی ملی دارای محتوای اطلاعاتی بیشتر می‌باشد. از این رو در سطح کل صنایع، فرضیه مرتبط با سنجش محتوای اطلاعاتی (فرضیه ۱) تأیید نمی‌شود.

۲-۱-۷ - نتایج برآزش مدل‌های گروه اول برای صنایع مورد بررسی

به‌منظور مقایسه محتوای اطلاعاتی الگوهای طبقه‌بندی مالیات بر درآمد پرداختی در ۷ صنعت مورد بررسی، ابتدا مدل رابطه عناصر هر یک از الگوها با بازده سهام برآزش و پس از بررسی اعتبار مدل‌های برآزش شده، آماره نیکویی برآزش مدل‌ها با یکدیگر مقایسه گردید، تا از این طریق تأیید یا رد فرضیه بسط یافته مشخص شود.

جدول (۵) - خلاصه نتایج آماری فرضیه ۱ (سنجش محتوای اطلاعاتی) در سطح صنایع

آماره نیکویی برازش (QICC)		نتیجه آزمون		گروه صنایع
مدل ۱-۲	مدل ۱-۱	مدل ۲-۱	مدل ۱-۱	
۷۳/۳۱۴	۶۳/۵۸۹	پذیرش	پذیرش	خودروسازی
۱۸۹/۲۴۰	۱۹۰/۷۹۶	عدم پذیرش	عدم پذیرش	شیمیایی و دارویی
۹۴/۹۱۵	۹۳/۲۳۸	عدم پذیرش	پذیرش	غذایی
۴۹۴/۳۱۷	۴۹۳/۰۸۳	عدم پذیرش	پذیرش	فلزی و معدنی
۱۹۰/۲۰۲	۱۹۳/۴۸۲	پذیرش	پذیرش	ماشین‌آلات و تجهیزات
۱۳۴/۶۸۲	۱۷۳۰/۸۶۹	پذیرش	پذیرش	چوب و نساجی
۹۰۲/۵۱۹	۳۴۲/۴۹۴	پذیرش	پذیرش*	واسطه‌گری‌های مالی
* پذیرش در سطح اطمینان ۹۰٪ (سایر موارد در سطح ۹۵٪)				

همانگونه جدول شماره ۵ نشان می‌دهد، نتایج مدل‌های برازش شده برای ۷ صنعت مورد بررسی، نشان‌دهنده پذیرش مدل‌ها در ۴ صنعت بوده که آزمون مرتبط با سنجش محتوای اطلاعاتی برای ۲ صنعت، هم جهت با یافته‌های فوق برای کل صنایع است. البته باید به این نکته توجه داشت که به دلیل تعداد کم شرکت‌ها در هر صنعت، نتایج تحلیل در صنایع ممکن است تحت تأثیر قرار گیرد و نتوان به نتایج دقیقی برای تعمیم‌پذیری دست یافت.

۷-۲- آزمون فرضیه ۲ (سنجش توان پیش‌بینی)

به منظور آزمون فرضیه ۲ (سنجش توان پیش‌بینی الگوهای طبقه‌بندی مالیات بر درآمد پرداختی)، مدل‌ها ابتدا در سطح کل صنایع و سپس به تفکیک هر صنعت اجرا شده‌اند، که نتایج بدست آمده در ادامه بیان شده است.

۷-۲-۱- نتایج برازش مدل‌های گروه دوم برای کل صنایع

حاصل برازش مدل‌های گروه دوم برای کل صنایع به شرح زیر ارائه می‌شود:

جدول (۶) - جدول برآورد ضرایب مدل‌های گروه دوم برای کل صنایع

آزمون فرض		فاصله اطمینان Wald در سطح ۹۵٪		خطای استاندارد	ضریب همبستگی	متغیرهای تحقیق
p-value	Wald Chi-Square	حد بالا	حد پایین			
						پانل A: مدل ۱-۲
						مقدار ثابت
۰/۶۰۹	۰/۲۶۲	۱۹۰۶۰	-۱۱۱۶۲	۷۷۱۰	۳۹۴۹	
۰/۳۹	۰/۷۳۹	۰/۵۲۴	-۰/۲۰۴	۰/۱۸۵۷	۰/۱۶۰	CFO
۰/۰۰۰	۴۷/۳۱۳	۰/۶۹۹	۰/۳۸۹	۰/۰۷۹۱	۰/۵۴۴	Tax
۰/۰۰۱	۱۰/۴۱۶	۳/۶۲۷	۰/۸۸۶	۰/۶۹۹۱	۲/۲۵۶	IYFE
						پانل B: مدل ۲-۲
						مقدار ثابت
۰/۵۲۳	۰/۴۰۸	۹۵۳۶	-۱۸۷۶۰	۷۲۱۹	-۴۶۱۲	
۰/۰۴۵	۴/۰۱۹	۰/۶۱۵	۰/۰۰۷	۰/۱۵۵۱	۰/۳۱۱	IYFE
۰/۰۰۰	۳۶/۳۸	۰/۷۵۱	۰/۳۸۳	۰/۰۹۴۰	۰/۵۶۷	CFOPTAX

جدول شماره ۶ نشان می‌دهد که در مدل ۱-۲ متغیرهای **CFO** و **Tax**، و در مدل ۲-۲، متغیرهای **IYFE** و **CFOPTax** معنی‌دار هستند. به عبارتی در الگوی ملی، طبقات وجه نقد عملیاتی و مالیات بر درآمد پرداختی، و در الگوی بین‌المللی، طبقات جریان‌های نقدی عملیاتی و بازده سرمایه‌گذاری‌ها و سود پرداختی بابت تأمین مالی توان پیش‌بینی جریان‌های نقدی عملیاتی آتی را دارند.

حال با توجه به پذیرش مدل‌ها، به منظور تعیین مدل برتر جهت پیش‌بینی جریان‌های نقدی عملیاتی آتی، میانگین قدرمطلق خطای پیش‌بینی مدل‌های برازش شده با یکدیگر مقایسه می‌شوند:

جدول (۱-۶) - مقایسه توان پیش‌بینی مدل‌های گروه دوم برای کل صنایع

مدل ۲-۲	مدل ۱-۲	
۷۴.۵۹۶	۷۶.۷۴۲	میانگین قدرمطلق خطای پیش‌بینی (MAPE)

جدول شماره ۱-۶ نشان می‌دهد که مقدار میانگین قدرمطلق خطای پیش‌بینی در مدل دوم کمتر از مقدار آن در مدل اول می‌باشد. از این رو می‌توان گفت که الگوی بین‌المللی در مقایسه با الگوی ملی بهتر می‌باشد.

به منظور آزمون معنی‌داری تفاوت خطای پیش‌بینی، آزمون رتبه‌ای ویلکاکسون بکار رفته است. در این آزمون ابتدا میانگین رتبه‌ها (Ranks) برای مقدار MAPE مدل‌های گروه دوم محاسبه شده و سپس معنی‌داری تفاوت میانگین رتبه‌های یاد شده آزمون می‌گردد.

جدول (۲-۶) - میانگین رتبه خطای پیش‌بینی مدل‌های گروه دوم و آزمون معنی‌داری تفاوت میانگین برای کل صنایع

نتایج آزمون ویلکاکسون		میانگین رتبه خطای پیش‌بینی	
p-value	Z	مدل ۲-۲	مدل ۱-۲
۰.۴۹۸	-۰.۶۷۸	۲.۰۴	۱.۹۰

نتایج آزمون نشان می‌دهد که تفاوت معنی‌داری بین میانگین خطای پیش‌بینی مدل‌های مختلف وجود ندارد.

با توجه به یافته‌های بالا، می‌توان چنین نتیجه گرفت که در سطح کل صنایع، تفاوت معنی‌داری بین الگوهای ملی و بین‌المللی از نظر توان پیش‌بینی وجود ندارد. از این رو در سطح کل صنایع، فرضیه مرتبط با توان پیش‌بینی (فرضیه ۲) تأیید می‌شود.

۷-۲-۲- نتایج برآزش مدل‌های گروه دوم برای صنایع مورد بررسی

برای مقایسه توان پیش‌بینی الگوهای طبقه‌بندی مالیات بر درآمد پرداختی در ۷ صنعت مورد بررسی، ابتدا مدل مرتبط با هر یک از الگوهای ملی و بین‌المللی برآزش شد. سپس اعتبار مدل‌ها، بررسی و اقدام به پیش‌بینی جریان‌های نقدی عملیاتی سال آتی شد. در نهایت میانگین قدرمطلق خطای پیش‌بینی هر یک از مدل‌های یاد شده محاسبه و با یکدیگر مقایسه گردید، تا از این طریق تأیید یا ردّ فرضیه بسط یافته مشخص شود.

جدول (۷) - خلاصه نتایج آماری فرضیه ۲ (سنجش توان پیش‌بینی) در سطح صنایع

گروه صنایع	معیار پذیرش مدل		میانگین قدر مطلق خطای پیش‌بینی		میانگین رتبه خطای پیش‌بینی		آزمون ویلکاکسون
	۲-۱	۲-۲	۲-۱	۲-۲	۲-۱	۲-۲	
خودروسازی	پذیرش	پذیرش	۱۴۰.۶۷۴	۱۶۴.۷۵۰	۱.۵۰	۲.۰۰	۰.۲۳۹
شیمیایی و دارویی	پذیرش	پذیرش	۸۷.۰۶۰	۸۶.۱۱۵	۱.۸۳	۲.۰۷	۰.۲۳۲
غذایی	پذیرش	پذیرش	۲۷.۳۸۰	۲۲.۷۴۷	۲.۴۴	۱.۹۲	۰.۰۱۱
فلزی و معدنی	پذیرش	پذیرش	۷۶.۹۵۱	۷۵.۰۲۷	۲.۰۰	۱.۹۰	۰.۴۰۶
ماشین‌آلات و تجهیزات	پذیرش	پذیرش	۸۵.۰۴۴	۸۵.۷۴۳	۱.۸۷	۲.۲۷	۰.۵۳۲
چوب و نساجی	پذیرش	پذیرش	۱۵.۶۷۴	۱۱.۸۷۷	۲.۵۷	۱.۷۱	۰.۱۴۳
واسطه‌گریهای مالی	پذیرش	پذیرش	۴۶۲.۷۹۵	۵۴۶.۳۵۴	۱.۶۷	۲.۲۲	۰.۳۱۴

همانگونه که جدول شماره ۷ نشان می‌دهد، بدون در نظر گرفتن سطح معنی‌داری، کمترین خطا در ۴ صنعت در مدل دوم (الگوی بین‌المللی) و در ۳ صنعت در مدل اول (الگوی ملی) مشاهده شده است. اما در سطح خطای ۵٪، تفاوت خطای پیش‌بینی تنها در صنایع غذایی معنی‌دار بوده، که الگوی بین‌المللی از این حیث برتر می‌باشد. البته باید به این نکته توجه داشت که به دلیل تعداد کم شرکت‌ها در هر صنعت، نتایج تحلیل در صنایع ممکن است تحت تأثیر قرار گیرد و نتوان به نتایج دقیقی برای تعمیم‌پذیری دست یافت.

۸- نتیجه‌گیری و ارائه پیشنهادها

پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که تاکنون به‌طور خاص الگوهای مختلف ارائه مالیات بر درآمد پرداختی در صورت جریان وجوه نقد (الگوی ملی و بین‌المللی) مورد آزمون واقع نگردیده است. از این‌رو، در این پژوهش با الهام از معیارهای ارزیابی بکار رفته در پژوهش‌های پیشین و نیز با بهره‌مندی از مدل‌های رگرسیونی گام تصادفی در پیش‌بینی جریان‌های نقدی و مدل‌های همبستگی اجزای جریان‌های نقدی با بازده سهام، به بررسی محتوای اطلاعاتی و توان پیش‌بینی الگوهای طبقه‌بندی مالیات بر درآمد پرداختی در صورت جریان وجوه نقد پرداخته شد؛ تا براساس معیارهای نیکویی برازش و حداقل میانگین قدرمطلق خطای پیش‌بینی الگوهای یاد شده، کارآمدی الگوهای مورد بحث در سطح کل صنایع و نیز در هر صنعت مقایسه گردد. یافته‌های بدست آمده نشان می‌دهد که در سطح کل صنایع و همچنین در سطح ۷ صنعت مورد بررسی، الگوی بین‌المللی در مقایسه با الگوی ملی از محتوای اطلاعاتی بیشتری برخوردار است.

نتایج بدست آمده درخصوص توان پیش‌بینی الگوهای یاد شده، برای کل صنایع و همچنین ۷ صنعت مورد بررسی نیز، حاکی از برتری الگوی بین‌المللی در مقایسه با الگوی ملی می‌باشد. آزمون معنی‌داری تفاوت خطای پیش‌بینی الگوها نشان می‌دهد که در سطح کل صنایع این تفاوت معنی‌دار نبوده و تنها در صنایع غذایی تفاوت معنی‌داری وجود دارد؛ که در صنعت یاد شده نیز الگوی بین‌المللی نسبت به الگوی ملی از توان پیش‌بینی بالاتری برخوردار می‌باشد.

با توجه به حمایت یافته‌های این پژوهش از برتری نسبی الگوی بین‌المللی طبقه‌بندی مالیات بر درآمد پرداختی و مفید بودن لحاظ اثرات مالیاتی جریان‌های نقدی، پیشنهادهایی به شرح ذیل ارائه می‌شوند:

۱) مراجع تدوین استانداردهای حسابداری، الگوهای ملی و بین‌المللی طبقه‌بندی مالیات بر درآمد پرداختی را به استناد استدلال‌ات نظری ارائه شده مورد مذاکره قرار داده تا گامی به سوی نحوه ارائه برتر صورت جریان وجوه نقد برداشته شود.

۲) مؤسسات و مراکز آموزش حسابداری اقدام به معرفی الگوهای ملی و بین‌المللی طبقه‌بندی مالیات بر درآمد پرداختی نموده تا آموزش‌های لازم در این خصوص ارائه شود.

۳) پژوهشگران و سرمایه‌گذاران حرفه‌ای هنگام به‌کارگیری جریان‌های نقدی عملیاتی، اثرات مالیاتی آن‌ها را ملحوظ دارند.

(۴) پژوهشگران با اتکاء بر الگوهای معرفی شده در این پژوهش، اقدام به بررسی نظرات دانشگاهیان، اقتصاددانان و سرمایه‌گذاران حرفه‌ای درخصوص نحوه طبقه‌بندی مالیات بر درآمد پرداختی در صورت جریان وجوه نقد نمایند.

(۵) پژوهشگران با بهره‌مندی از الگوهای معرفی شده برای محاسبه جریان‌های نقدی عملیاتی، نسبت به تکرار پژوهش‌های پیشین در حوزه مدیریت سود و نیز پیش‌بینی عملکرد نموده و تفاوت یافته‌های بدست آمده را با نتایج تحقیقات موجود بررسی نمایند.

در هر مطالعه علمی، ممکن است عواملی خارج از کنترل محقق وجود داشته باشند که تعمیم نتایج تحقیق را با محدودیت مواجه سازد. محدودیت‌های این پژوهش به شرح ذیل بیان می‌گردند:

۱- محدودیت مکانی

به دلیل عدم افشای صورت‌های مالی و سایر گزارش‌های مالی شرکت‌های غیرپذیرفته شده در بورس، مشاهدات این تحقیق تنها به شرکت‌های پذیرفته شده در بورس محدود بوده است.

۲- محدودیت زمانی

به دلیل تغییر قانون مالیات‌های مستقیم در ۱۳۸۰/۱۱/۲۷، و نیز بدلیل ورود تعداد قابل توجهی از شرکت‌ها در سال ۱۳۸۱ به بورس اوراق بهادار تهران، به‌منظور دستیابی به مشاهدات بیشتر، جامعه آماری این تحقیق، شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران طی سال‌های ۱۳۸۲ لغایت ۱۳۸۷ می‌باشد. از این رو بررسی این تحقیق محدود به دوره زمانی یاد شده می‌باشد.

فهرست منابع

- ۱- اعتمادی، حسین و تاری وردی، یداله (۱۳۸۵)، «تأثیر نحوه ارائه صورت جریان وجوه نقد بر قضاوت‌های سرمایه‌گذاران حرفه‌ای». *بررسی‌های حسابداری و حسابرسی*، ۴۵، ۶۹-۸۸.
- ۲- انواری رستمی، علی اصغر و تاری وردی، یدالله (۱۳۸۹)، «نحوه ارائه برتر صورت جریان وجوه نقد از دیدگاه گروه‌های مختلف در ایران»، *تحقیقات حسابداری*، ۷، ۱۰۰-۱۰۸.
- ۳- بلکویی، احمد ریاحی (۱۳۸۱)، *تئوری‌های حسابداری*، علی پارسائیان، مترجم، دفتر پژوهش‌های فرهنگی: تهران.
- ۴- خاکساری، ایمان (۱۳۸۷)، «ارتباط اجزای اصلی صورت جریان وجوه نقد با بازده سهام: مقایسه مدل سه بخشی با مدل پنج بخشی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی نیشابور.
- ۵- دستگیر، محسن و خدابنده، رامین (۱۳۸۲)، «بررسی ارتباط بین محتوای اطلاعاتی اجزای اصلی صورت گردش وجوه نقد با بازده سهام»، *مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*، ۳۸، ۱۰۱-۱۱۲.
- ۶- سازمان حسابرسی (۱۳۸۱)، *استانداردهای حسابداری ایران*، نشریه ۱۶۰، کمیته فنی سازمان حسابرسی.
- ۷- فلاحی، محمدعلی و چشمی، علی (۱۳۸۳)، «برآورد تابع سرمایه‌گذاری Q توبین با تأکید بر نقش مالیات بر شرکت‌ها در ایران»، *فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران*، ۱۹، ۷۹-۹۵.
- ۸- معین‌الدین، محمود (۱۳۸۳)، «ارزیابی ارتباط وجوه نقد حاصل از عملیات با سود عملیاتی و مقایسه میزان اتباط دو رویکرد طبقه‌بندی صورت گردش وجوه نقد»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی علوم و تحقیقات تهران.
- ۹- هاشمی، سیدعباس و مهرابی، مهدی (۱۳۸۷)، «شناسایی عوامل مالیاتی مؤثر بر مزیت استفاده از بدهی برای تأمین مالی شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران»، *بررسی‌های حسابداری و حسابرسی*، ۵۴، ۱۳۷-۱۵۴.

10. Aflatooni Abbas (2009), "Cash from operations and accruals in three vs. five categories", Working paper, available at:

http://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=1476854.

11. Aziz. A. & Lawson G. H. (1989), "Cash flow reporting and financial distress models: testing of hypotheses", *Financial Management*, Vol. 18, (1), Spring, 55-63.
12. Cheng C. S. Agnes, Hollie Dana (2008), "Do core and non-core cash flows from operations persist differentially in predicting future cash flows?", *Review of Quantitative Finance and Accounting*, 31,29-53.
13. Cheung. J. K., Krishnan. G. V. & Min. C. (1997), "Does inter-period income tax allocation enhanced prediction of cash flows?", *Accounting Horizons*, Vol. 11, (4), December, 1-15.
14. Clinch Greg, Sidhu Baljit & Sin Samantha (2002), "The usefulness of direct and indirect cash flow disclosures", *Review of accounting studies*, 7, 383-404.
15. Heath, L. C. (1978), "Financial Reporting and the Evaluation of Solvency", *American Institute of Certified Public Accountants*, New York.
16. International Accounting Standard Board. IASB (1994), *Statement of cash flows (IAS No. 7)*, IASB, New York.
17. Krishnan G. V., Largay J. A. (2000), "The predictive ability of direct method cash flow information", *journal of Business & Accounting*, 27, 215-245.
18. Nurnberg Hugo (2003), "Income taxes in the cash flow statement", *The CPA Journal*, Vol. 73, (6), 48-54.

19. Thomas, A. L. (1969), "The allocation problem in financial accounting theory", Studies in Accounting Research No. 3, Sarasota, American Accounting Association.
20. Ward. T. J. (1995), "Using information from the statement of cash flows to predict firm Insolvency", The Journal of Commercial Lending, Vol. 77, (7), 29-36.

